

جلجامش ابن ننسونا الأم الباكية على دموزي !

گیلگمش پسر نانسونا، مادری مویهکنان بر دموزی!

دموزي:

«راح قلبي الى السهل نائحا نائحا
اني انا سيدة أي - انا التي تحطم بلاد الاعداء،
اني انا ننسونا ام السيد العظيم
اني انا كشتن - انا اخت الفتى المقدس
راح قلبي الى السهل نائحا نائحا
راح الى مكان الفتى،
راح الى مكان دموزي،
الى العالم الاسفل، مستوطن الراعي
راح قلبي الى السهل نائحا نائحا
الى المكان الذي ربط فيه الفتى،
الى المكان الذي احتجز فيه دموزي...
راح قلبي الى السهل نائحا نائحا»^(١).
١. المصدر (فاضل عبد الواحد علي - عشتار ومأساة تموز).

دموزی:

«قلبم سوگوار و غمزده رو به دشت نهاد،
منم بانوی عالی مقام - همان که سرزمین دشمنان را درهم می‌کوبد،
منم نانسونا، مادر آن سرور بزرگ
منم کشتن - خواهر جوانمرد مقدس،
قلبم سوگوار و غمزده رو به دشت نهاد،
به مکان جوانمرد رفت،
به جایگاه دموزی،
به جهان زیرین،
مأوای چوپان،

قلبم سوگوار و غمزده رو به دشت نهاد،
به جایی که جوانمرد آنجا به بند کشیده شد،
به جایی که دموزی در آن اسیر شد...
قلبم سوگوار و غمزده رو به دشت نهاد»^(۱).
۱. مصدر: فاضل عبدالواحد علی، ایشتار و مصیبت تموز.

جلجامش:

خطاب انکیدو لجلجامش:

«انك الرجل الاوحد،
انت الذي حملتك امك،
ولدتك امك ننسون.....
ورفع أنلیل رأسك عالياً على الناس،
وقدر اليك الملوكية على البشر»^(۲).
۲. المصدر (طه باقر - ملحمة جلجامش).

گیلگمش:

خطاب انکیدو به گیلگمش:

«تو همان یگانه مردی،
تویی که مادرت تو را آبستن شد،
مادرت نانسون تو را به دنیا آورد.....
انلیل تو را برتر از مردم قرار داد،
و پادشاهی بر مردمان را برایت مقدر ساخت»^(۲).
۲. مصدر: (طه باقر - حماسه گیلگمش).

ملحمة جلجامش يمكن أن نقرأ فيها تاريخ الإنسانية الآتي وليس الماضي كما
يتصور بعض شراحها، ويمكن أن نقرأ فيها قصة المنقذ للنوع الإنساني من

حیوانیتہ التي كانت - وللأسف - حاضرة على الدوام وبقوة خصوصاً في
المواجهات الكبرى:

در حماسه گیلگمش می‌توان تاریخ آینده بشریت را خواند، نه تاریخ گذشته
را، آن گونه که برخی گویندگان حماسه چنین گمان کرده‌اند. همچنین در این
حماسه می‌توان داستان نجات‌دهنده نوع انسان از حیوانیتش را خواند؛
حیوانیتی که متأسفانه همیشه و به گونه‌ای مقتدرانه در صحنه حضور دارد،
به‌ویژه به‌هنگام وقوع رویارویی‌های بزرگ:

﴿ كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ..... ﴾ (الجمعة: ٥).

﴿ مانند خر است که بردارد کتاب‌هایی زشت مثل گروهی..... ﴾ (الجمعة: ٥).

﴿ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلُ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرَكُهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ..... ﴾
(الأعراف: ١٧٦).

﴿ مانند سگ است که اگر آهنگش کنی زبان از کام درآرد و اگر بگذاریش
زبان از کام درآرد (فروهلد) این است مثل گروهی..... ﴾ (الأعراف: ١٧٦).

﴿ وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوتَ أُولَئِكَ شَرٌّ مَكَانًا..... ﴾
(المائدة: ٦٠).

❖ و قرار داد از ایشان میمونان و خوکان و پرستندگان سرکش آنانند بدترین در جایگاه.....❖ (المائدة: ۶۰).

المنقذ الذي ذاع صيته منذ آلاف السنين وانتقل خبره عبر القارات، فوصل من بلاد ما بين النهرين إلى شمال أفريقيا، فنجد صور رمزية له في الآثار المصرية:

در آثار باستانی مصر، تصاویر سمبلیکی از آن منجی که طی هزاران سال نام نیکش منتشر و معروف شده و خبرش قاره‌ها را در نوردیده و از بین‌النهرین به شمال آفریقا رسیده، مشاهده می‌گردد:

«صورة رجل قائم ممسك بكل وقار ثورين قائمين واحد عن يمينه والآخر عن يساره. وهذا منظر نشاهده على عدد كبير من الآثار البابلية ويمثل عادة (جلجامش) في صراعه مع الحيوانات المتوحشة»^(۳).
۳. المصدر (فيروولو - أساطير بابل وكنعان).

«تصویر مردی قائم (ایستاده) که با کمال سنگینی و متانت، دو گاو نر ایستاده را بر دست گرفته‌است، یکی در طرف راست و دیگری طرف چپش. این تصویر را بر تعداد زیادی از آثار باستانی بابلی می‌بینیم و معمولاً به نبرد “گیلگمش” با حیوانات وحشی اشاره دارد»^(۳).
۳. مصدر : ویروولو، اسطوره‌های بابل و کنعان.

جلجامش في الملحمة (ثلثاه إله) ونجد قصته - وهو صاحب الطوفان الثاني - مرتبطة بقصة جده السومري زيو سو درا (نوح) والبابلي اوتو - نبشتم (نوح) صاحب الطوفان الأول، بل ربما أهم أسفار جلجامش في الملحمة هو سفره ليلتقي بجده نوح - اوتو نبشتم الخالد مع الآلهة ويسأله عن السر الذي يمكنه أن يتخلص من ثلثه الإنساني ليخلد مع الآلهة كجده نوح (عليه السلام)، أو بعبارة

أخرى: ليكتب اسمه في سجل الحياة الأبدية بجدارة ويكون من الخالدين روحياً، فالمسألة متعلقة بروحه فثلاثه إله وأراد أن يجعل ثلثه الباقي كذلك، ولا علاقة للأمر بالخلود الجسماني كما توهم شراح الملحمة.

گیلگمش در حماسه “دو سومش، خدا است” و داستان او را - که صاحب طوفان دوم است - با ماجرای جد سومری اش زیوسودرا (نوح) و اوت ناپیشتیم بابلی (نوح) - صاحب طوفان اول - مرتبط می‌یابیم؛ حتی چه بسا مهمترین سفر گیلگمش در حماسه، سفر وی برای دیدار با جدش نوح (اوت ناپیشتیم جاودان) همراه خدایگان است و از او رازی را می‌پرسد که با آن بتواند از یک سوم انسانیش خلاص شود، تا همچون جدش نوح (علیه السلام) با خدایان جاودان بماند؛ یا به عبارت دیگر: با شایستگی اسمش را در طومار زندگی ابدی درج کند و از لحاظ روحی جزو جاودانان باشد. بنابراین مسئله به روحش - که دو سومش الهه است - بستگی دارد و او می‌خواست یک سوم باقیمانده را نیز مانند آن دو سوم کند. و بر خلاف پندار برخی مفسران حماسه، این موضوع هیچ ارتباطی با جاودانگی جسمانی ندارد.

نجد جلامش - في بعض النصوص - واضحاً أنه منقذ ورمز للعدالة ينتظره الجميع ويتداولون قصته:

در بعضی متون به روشنی می‌بینیم که گیلگمش همان منجی و نماد عدالت است که همه منتظر او هستند و قصه‌اش دهان‌به‌دهان بازگو می‌شود:

«لازم أبطال اوروك حجراتهم متذمرين شاكين
لم يترك جلامش ابنا لأبيه
ولم تنقطع مظالمه عن الناس ليل نهار
ولكن جلامش هو راعي أوروك،
السور والحمى

إنه را عينا: قوي وجميل وحكيم
لم يترك جلجامش عذراء لحبيبيها
ولا ابنة المقاتل ولا خطيبة البطل.....»(٤).
٤. المصدر (طه باقر - ملحمة جلجامش).

«دلاوران اوروك ناگزير در اتاقهای خود، مغموم و معترض ماندند.
گیلگمش هیچ فرزندی برای پدر خویش باقی نگذاشت،
و ستمهای شبانه‌روز او بر مردم پایانی نداشت،
اما گیلگمش حامی و نگهدار اوروك است،
حصار و حامی،
او پشتیبان ما است: نیرومند، زیبا و حكيم
گیلگمش هیچ دوشیزه‌ای را برای محبوبش باقی نگذاشت،
و نه دختر جنگجو و نه نامزد قهرمان»(٤).
٤. مصدر: طه باقر، حماسه گیلگمش.

من غير المعقول - كما فهم بعض المختصين بالحضارة السومرية - أن يكون المقصود بهذه المقاطع اعتداء جلجامش على أعراض الناس أو ظلمهم وإلا لكانت الملحمة متناقضة تماماً، فجلجامش وُصِف في بدايتها بأرقى ما يمكن أن يوصف به حاكم عادل، بل في نفس هذه الأسطر وصف بأنه حكيم، فكيف يعتدي ملك حكيم على أعراض رعيته ويظلمهم؟!

برخلاف تصور برخی سومرشناسان، معقول نیست مراد از این قطعه‌ها، دست‌درازی گیلگمش به ناموس‌های مردم یا ستم‌ورزی به آنها باشد؛ چرا که در این صورت حماسه کاملاً متناقض خواهد شد؛ زیرا گیلگمش در ابتدا به والاترین صفاتی که می‌توان یک حاکم عادل را با آنها توصیف کرد، یاد می‌شود؛ حتی در همین سطور نیز او حکیم توصیف می‌شود. حال چگونه ممکن است یک پادشاه حکیم، به ناموس‌های رعیت خود تجاوز کند و آنها را مورد ظلم و ستم قرار دهد؟!

ثم إنَّ الجزء الآتي من الملحمة سيصف جلجامش بوصف مثالي، مثل: الايثار والشجاعة والإخلاص، ولهذا فهكذا نصوص إما أن تكون تحريفاً مقصوداً حشر في النص أو أنها رمزية وبالتالي تحتاج إلى تأويل وبيان.

بخش بعدی حماسه نیز گیلگمش را با صفاتی والا همچون ایتار، شجاعت و اخلاص می‌ستاید. بنابراین چنین متونی یا به طور عمدی تحریف شده‌اند و یا سمبلیک می‌باشند و در نتیجه به تفسیر و توضیح نیاز دارند.

وإذا قرأنا النص بتدبر سنجد أن المراد هو منقذ النوع الإنساني من حيوانيته، منقذ النوع الإنساني الذي رافقت قصته كل الأمم؛ لأن الذين يسبقون زمن بعثه إذا لم تكن أممهم مهياًة لاستقباله فعلى الأقل هناك أفراد في تلك الأمم يمكن أن تتقدم قصته التي يتداولونها، إنه الشخص الذي سيربطهم بالله وسيفتح باب السماء لسمع كل من يريد أن يسمع وحياً عظيماً يُعَرِّفُهُ بالحقيقة فيشغف بها، الحقيقة التي أظهرتنا من العدم، الحقيقة التي خُلِقْنَا لنعرفها، ولهذا فهو سيشغل الجميع بالله وليس بشخصه هو؛ لأنه لو شغلهم بنفسه أو تركهم ينشغلون به دون أن ينبههم فلن يكون هناك فرق بينه وبين أي طاغية ظالم يريد الشهرة والسمعة.

اگر متن را با دقت بخوانیم درمی‌یابیم که منظور، همان نجات‌دهنده نوع انسان از حیوانیتش می‌باشد؛ نجات‌دهنده نوع انسان که همه امت‌ها، قصه او را بازگو می‌کنند؛ زیرا اگرچه امت‌هایی که پیش از زمان مبعوث شدن او زندگی می‌کرده‌اند، فاقد آمادگی کافی برای استقبال از او بوده‌اند ولی حداقل افرادی در آن امت‌ها وجود داشته که چه بسا این داستان که آن را سینه‌به‌سینه بازگو می‌کرده‌اند، آنها را نجات داده باشد. او همان کسی است که ایشان را به خدا مرتبط می‌سازد و دروازه آسمان را می‌گشاید تا هر کس بخواهد، وحی عظیم را که آشناکننده وی با حقیقتی وجدآور است،

را بشنود؛ همان حقیقتی که ما را از عدم پدیدار ساخت؛ همان حقیقتی که ما آفریده شدیم تا آن را بشناسیم. بنابراین او همه را به خدا مشغول خواهد ساخت، نه به خودش؛ چرا که اگر وی آنها را به خودش مشغول و سرگرم سازد - بدون آن که هوشیارشان نماید - فرقی بین او و هر طاغوت ستمگری که در پی شهرت و آوازه است، وجود نخواهد داشت.

الآن يمكننا أن نفهم جيداً لماذا (لازم أبطال اوروك حجاتهم متذمرين شاكين)، ولماذا (لم يترك جلجامش ابنا لأبيه... ولم يترك جلجامش عذراء لحبيبتها ولا ابنة المقاتل ولا خطيبة البطل)؛ لأنهم جميعاً شغفوا بالله وتعلقوا به سبحانه، جاء جلجامش المُخْلِص وفتح لهؤلاء المُخْلِصين الذين سيكونون في زمن معين باب وحي عظيم وعلمهم كيف يتعلقون بالله وكيف يحبون الله وكيف يسمعون الله في كل شيء.

اکنون به خوبی می‌توانیم دریابیم که چرا “دلوران اوروک ناگزیر در اتاق‌های خود، مغموم و معترض ماندند” و چرا “گیلگمش هیچ فرزندی برای پدر خویش باقی نگذاشت ... و گیلگمش هیچ دوشیزه‌ای را برای محبوبش باقی نگذاشت، و نه دختر جنگجو و نه نامزد قهرمان”؛ زیرا آنها جملگی دلبسته‌ی خداوند سبحان شدند و به او تعلق خاطر یافتند. گیلگمش نجات‌دهنده آمد و برای این نجات‌یافتگان که در زمانی مشخص پدیدار خواهند شد، دروازه‌ی وحی عظیم را گشود و به آنها آموخت که چگونه به خدا دلبستگی یابند و چگونه خدا را دوست بدانند و چه‌سان خداوند را در همه چیز ببینند و بشنوند.

ولو رجعت للسومريين لوجدتهم يتشوقون لهذه الأمور:

اگر به آثار سومریان مراجعه کنید، اشتیاق آنها نسبت به این امور را درخواهید یافت:

«هو جلامش الذي معناه: المحارب الذي في المقدمة، والرجل الذي سيكون نواة لشجرة جديدة».

«او گیلگمش است که چنین معنا می دهد: جنگجویی که پیشاهنگ است، و مردی که بذره‌ای درختی جدید خواهد بود.».

جلامش الشخصية المقدسة عند السومريين أو الاكاديين (البابليين - الاشوريين) وكثير من شعوب العالم القديم، يوصف بدقة في ملحمة جلامش (ثلاثان منه إله وثلاثة الباقي بشر) أي أن النور في وجوده غالب على الجانب المظلم أو الأنا، ولكنه يبحث في النهاية عن سرّ الخلاص النهائي من هذه الظلمة، وحتى معنى اسم جلامش دال على مهمته، فهو المحارب الذي في المقدمة.

گیلگمش شخصیت مقدس سومریان یا اکدیان (بابلی‌ها و آشوری‌ها) و بسیاری از ملت‌های جهان باستان به‌شمار می‌رود. در حماسه گیلگمش وی به‌دقت توصیف شده است: «دو سوم او از خدایان است و یک سوم از انسان» یعنی در وجود او، نور بر جنبه تاریکی یا منیت غالب است، ولی در نهایت، او به دنبال یافتن رمز نهایی رهایی از این ظلمت و تاریکی می‌باشد. حتی معنای اسم گیلگمش نیز بر وظیفه او دلالت دارد: جنگجویی که پیشاهنگ است.

وفي الملحمة:

در حماسه:

هو: المحارب الذي قتل الشيطان خمبابا،

او : جنگجویی است که شیطان هومبابا را کشت؛

وهو: المحارب الذي أهان عشتار (الدنيا)،

و او : جنگجویی است که به ایشتار (دنیا) اهانت ورزید؛

وهو: المحارب الذي سحق نفسه،

و او : جنگجویی است که بر نفسش پا گذاشت؛

وهو أيضاً: الشخص الذي سيكون نواة لشجرة إنسانية جديدة تنتصر على حيوانيتها.

و نیز او : همان کسی است که بذر درخت انسانیت جدیدی خواهد بود که بر حیوانیتش پیروز می‌گردد.

«هذا ولا يعلم معنى اسم جلجامش بالضبط. وقد ذكرت بعض النصوص الاكادية معناها "المحارب الذي في المقدمة". كما أن هناك احتمالاً لاسمه السومري معناه "الرجل الذي سيكون نواة لشجرة جديدة"، أي "الرجل الذي سيولد أسرة"»^(٥).
٥. المصدر (طه باقر - ملحمة جلجامش).

«معناى دقیق اسم گیلگمش مشخص نیست. در بعضی متون اکدی به "جنگجویی که پیشاهنگ است" معنا شده است. احتمالات دیگری برای این اسم سومری وجود

دارد، به معنای “مردی که بذره‌های درخت جدید خواهد بود” یعنی “مردی که خانواده‌های خواهد ساخت»^(۵).
۵. مصدر : طه باقر، حماسه گیلگمش.

لعل أعظم تشويه تتعرض له هذه الملاحم هو إسقاط الشخصيات الملحمية على مصاديق خاطئة نتيجة الاشتباه كإسقاطها على ملوك وردت أسماؤهم في سجل الملوك، مثلاً: عندما يتم إسقاط شخصية جلجامش الملحمية على الملك جلجامش رغم اختلاف أسماء الآباء والنسب فهذا تماماً كمن يقول اليوم وهو يقرأ قصة المهدي الملحمية التي ذكرها النبي محمد (صلى الله عليه وآله) في روايات كثيرة: إنَّ هناك ملكاً في دولة بني العباس قبل أكثر من ألف عام اسمه المهدي، وهو يعتقد أنَّ المقصود بقصة المهدي الإسلامي الملحمية هو ذلك الملك العباسي.

شاید یکی از بزرگترین تخریب‌هایی که گریبان‌گیر این حماسه شده، نازل کردن سطح شخصیت‌های حماسه و انطباق نادرست آنها بر مصادیق غلط باشد، مانند پایین آوردن آنها به سطح پادشاهانی که اسامی آنها در فهرست پادشاهان قید شده است. مثلاً وقتی شخصیت گیلگمش حماسی، به گیلگمش پادشاه نسبت داده می‌شود - با وجود تفاوت در اسامی پدران و نسب آنها - دقیقاً مانند این است که کسی امروزه داستان مهدی حماسی را که حضرت محمد (صلى الله عليه وآله) در روایات بسیاری ذکر فرموده‌اند، را بخواند و بگوید بیش از هزار سال پیش پادشاهی در دولت عباسی وجود داشته که نامش مهدی بوده و مقصود از مهدی در حماسه اسلامی همان پادشاه عباسی است.

وهذا للأسف حصل كثيراً مع جلجامش مع أنَّ بعض الباحثين المتخصصين في الآثار السومرية صرحوا بأنه لا يصح اعتبار جلجامش الملحمية هو نفسه جلجامش التاريخ بناء على تشابه الأسماء فقط.

متأسفانه چنین چیزی به دفعات برای گیلگمش رخ داده است. حال آنکه برخی کارشناسان متخصص در آثار باستانی سومری تصریح کرده‌اند که فقط با استناد به تشابه اسامی، صحیح نیست گیلگمش حماسی را همان گیلگمش تاریخی بدانیم.

يقول شارل فيروللو:

«إذن توجد أسباب تجعلنا نؤمن بأنه كان يوجد في زمن قديم جدا ملك اسمه (جلجامش). وهذا الاسم مندرج في لائحة ملوك أوروك - كشفت حديثا - ولكنه ليس في اول القائمة - كما ينتظر - فجلجامش التاريخ لم يؤسس دولة بل كان في عداد ملوك - لا نعرف عنهم شيئا من الوجهة التاريخية إلا أسماءهم..... وعلى أية حال، ليس (جلجامش) الذي كتب عنه التاريخ سطرين يسترعي انتباهنا، ولكن (جلجامش) الذي وصلتنا اسطورته الشعرية»^(٦).

٦. المصدر (فيروللو - أساطير بابل وكنعان).

شارل ویرولو می‌گوید:

«بنابراین دلایلی وجود دارد که ما را مطمئن می‌سازد به اینکه در زمان‌های بسیار دور، پادشاهی به نام (گیلگمش) بوده و این اسم در فهرست پادشاهان اوروک که به تازگی کشف شده مندرج می‌باشد؛ ولی بر خلاف انتظار، در ابتدای فهرست قرار ندارد. بنابراین گیلگمش تاریخی، هیچ سلسله‌ای بنیان ننهاد، بلکه در شمار پادشاهانی بوده است که ما از لحاظ تاریخی به جز اسامی‌شان چیز دیگری از آنها نمی‌دانیم ... به هر حال، (گیلگمش) که تاریخ دو خط در مورد او مطلب نگاشته نظر ما را به خود جلب نمی‌کند، بر خلاف گیلگمش که شعر اسطوره‌ای او به ما رسیده است»^(٦).

٦. مصدر: ویرولو، اسطوره‌های بابل و کنعان.

ملحمة جلجامش التي كان ملوك سومر واکاد وأيضاً بابل وحتى آشور يضعونها في مكاتبهم ويهتمون بها، وكانت عندهم وعند الناس كأنها تعويذة أو كتاب مقدس أعتقد أنها جديرة بالتأمل والبحث في:

به نظر من حماسه گیلگمش که پادشاهان سومر، اکد، بابل و حتی آشور آن را در کتابخانه‌هایشان قرار می‌داده‌اند، و به آن توجه ویژه‌ای داشته‌اند و از دید ایشان و مردم جایگاهی همچون تعویذ یا کتاب مقدس داشته، در خور آن است که مورد اهتمام قرار گیرد و درباره‌اش تحقیق و پژوهش شود که:

هل أنها كانت تمثل قصة الشخص الآتي الذي ينتظره السومريون أو الأكاديون والبابليون والاشوريون كمنقذ ومخلص؟

آیا این حماسه، بیان داستان شخصی است که خواهد آمد و سومریان، اکدیان، بابلی‌ها و آشوری‌ها به عنوان یک منجی و رهایی‌بخش منتظر اویند؟

يقول طه باقر:

«والبطل جلجامش نفسه انتقل اسمه إلى معظم آداب الأمم القديمة أو ان أعماله نسبت إلى أبطال الأمم الأخرى مثل هرقل والاسكندر وذي القرنين والبطل أوديسوس في الاوديسة»^(٧).

٧. المصدر (طه باقر - ملحمة جلجامش).

طه باقر می‌گوید:

«گیلگمش قهرمان، کسی است که نامش به بسیاری از آداب و رسوم امتهای کهن نسبت داده می‌شود و یا کارهایش به قهرمانان دیگر ملتها منتسب می‌گردد؛ مانند هراکلیوس، اسکندر، ذوالقرنین و اودیسیوس قهرمان ادیسه»^(٧).

٧. مصدر : طه باقر، حماسه گیلگمش.

وقال أيضاً:

«عجبا من كان جلجامش هذا الذي اصبح مثالا يحتذى به لدى ابطال الامم الاخرى؟!».

وى همچنين مى گوید:

«شگفتا! اين گيلگمش كيست كه چون الكويى نمونه، مقتداى قهرمانان ديگر امتهاست؟!».

ويقول الدكتور شارل فيروللو:

«ولقد عرف المصريون - في الزمن القديم - الشخصية التي نحن بصددنا إذ عثر في وادي النيل في جبل الارك على مدية شفرتها من صوان لا من معدن ومقبضها من عاج تحمل على أحد وجهيها صورة رجل قائم ممسك بكل وقار ثورين قائمين واحد عن يمينه والآخر عن يساره. وهذا منظر نشاهده على عدد كبير من الآثار البابلية ويمثل عادة (جلجامش) في صراعه مع الحيوانات المتوحشة»^(٨).

٨. المصدر (فيروللو - أساطير بابل وكنعان).

دکتر شارل ویرولو می گوید:

«مصرىها در زمانهاى كهن شخصيتى را كه ما در پي آن هستيم، را مى شناخته اند. در بيابان نيل در كوه اراك خنجرى پيدا شده كه تيغ آن از سنگ خارا و نه از معدن، و دسته آن از عاج است. بر يك طرف آن تصوير مردى ايستاده قرار دارد كه با كمال سنگيني و متانت، دو گاو نر ايستاده را بر دست گرفته است، يكي در طرف راست و ديگرى طرف چپش. و اين تصوير را در بسيارى از آثار باستانى بابليان مى بينيم كه به نبرد (گيلگمش) با حيوانات وحشى اشاره دارد»^(٨).

٨. المصدر : ویرولو، اسطوره‌های بابل و کنعان.

إذن، جلجامش ليس مجرد شخص عادل أو صالح، وليس مجرد ملك أو سيكون ملكاً في يوم ما، بل جلجامش شخصية أممية وهو مثال يقتدي به

أبطال الأمم كما نقلت لنا الآثار، وكون جلجامش شخصية أممية فهذا هو الأمر الوحيد الذي يمكن أن يفسر وجود نسخ من ملحمة جلجامش في دول مختلفة وحتى بغير لغاتها:

بنابراین گیلگمش صرفاً شخصی عادل یا صالح نیست و نه فقط پادشاه یا کسی که در روزگاری پادشاه خواهد شد؛ بلکه وی شخصیتی جهانی بوده و طبق آنچه آثار کهن برای ما نقل کرده‌اند، الگویی است که قهرمانان ملتها به او اقتدا می‌کنند. جهانی بودن شخصیت گیلگمش، تنها توضیحی است که می‌تواند وجود نسخه‌های مختلفی از حماسه گیلگمش در کشورهای مختلف و حتی به دیگر زبان‌ها را تفسیر و رمزگشایی کند:

«ولعل خير ما يكشف عن اثرها العظيم في عقول أبناء الحضارات القديمة، المدى الواسع الذي انتشرت فيه في العالم القديم. فبالنسبة لسكان العراق الأقدمين لم يقتصر تداولها على سكان القسم الجنوبي والوسطي من العراق، وهو القسم الذي عرف باسم بلاد سومر وأكد، بل تسربت أيضاً إلى القسم الشمالي أي إلى بلاد آشور. فقد وجدت نسخ كثيرة لها في حواضر العراق القديم من عهد ازدهار الحضارة البابلية في العهد البابلي القديم (الألف الثاني ق. م) أما بالنسبة لبلاد آشور فإن آخر نشرة كاملة وصلت إلينا قد وجدت نصوصها في خزانة كتب الملك الآشوري آشور بانيبال الشهيرة..... وبالنسبة لمراكز الحضارات القديمة سبق لنا أن نوهنا بعثور الباحثين على نسخ كثيرة من أجزائها في أقاليم نائية مثل الأناضول، موطن الحضارة الحثية، وقد دون بعض هذه النصوص باللغة البابلية القديمة، كما وجدت أيضاً ترجمات إلى اللغتين الحثية والهورية. وحديثاً تم اكتشاف مثير لنسخة من بعض فصولها في إحدى مدن فلسطين القديمة وهي (مجدو) الشهيرة في التوراة، ويرجع زمن هذه النسخة الصغيرة إلى حدود القرن الرابع عشر ق. م.....»^(٩).

٩. المصدر (طه باقر - ملحمة جلجامش).

«شاید بهترین دلیل بر تأثیرگذاری عمیق و شگرف این حماسه بر تفکرات مردم تمدن‌های کهن، گستره وسیعی است که این حماسه دنیای کهن، در آن منتشر

شده است. در خصوص ساکنان عراق باستان، دست‌به‌دست شدن این حماسه فقط به مردم بخش‌های جنوبی و میانی عراق یعنی همان جایی که به نام سرزمین سومر و اکد معروف است، محدود نشد؛ بلکه به بخش شمالی یعنی سرزمین آشور نیز سرایت کرد. نسخه‌های بسیاری از آن مربوط به هزاره دوم قبل از میلاد، زمان شکوفایی تمدن بابل در دوران بابل باستان در شهرهای بزرگ عراق باستان یافت شده است. در خصوص سرزمین آشور طبق آخرین گزارش کاملی که به ما رسیده، متون حماسه در خزانه کتاب‌های پادشاه آشوری، آشور بانپال معروف یافت شده است. ... در مورد مراکز تمدن‌های کهن، پیشتر گفتیم که کاوشگران نسخه‌های زیادی از قسمت‌هایی از این متون را در مناطق دورافتاده‌ای همچون آناتولی، خاستگاه تمدن هیتی‌ها، پیدا کرده‌اند. برخی از این متن‌ها به زبان بابل کهن نگاشته شده است. همچنین ترجمه‌هایی از آن به زبان‌های هیتی و هوری نیز به دست آمده است. اخیراً در جریان کشفی هیجان‌انگیز، نسخه‌ای از برخی فصول حماسه در یکی از شهرهای فلسطین باستان به نام (مجدو) که در تورات نیز معروف است پیدا شده، که تاریخ این نسخه کوچک به حدود قرن چهاردهم قبل از میلاد بازمی‌گردد.»^(۹).

۹. مصدر: طه باقر، حماسه گیلگمش.

هكذا تصف القصة الملحمية جلجامش في مطلعها وتلخص كل شيء عن
جلجامش في أسطر قليلة هي بمثابة تعريف لشخصية جلجامش ومهمته:

قصه حماسی گیلگمش در ابتدای خود، وی را به صورت زیر توصیف
می‌کند، و در مورد او همه چیز را خلاصه‌وار در چند سطر کوتاه بیان
می‌دارد که به اندازه شناساندن شخصیت و وظیفه گیلگمش می‌باشد:

«اللوح الاول:

هو الذي رأى كل شيء فغني بذكره يا بلادي،
وهو الذي خبر جميع الاشياء وافاد من عبرها،
وهو الحكيم العارف بكل شيء،
لقد ابصر الاسرار وعرف الخفايا المكتومة،

وجاء بانبياء الايام مما قبل الطوفان،
لقد أوغل في الاسفار البعيدة حتى حل به الضنى والتعب،
فنقش في نصب الحجر كل ما عاناه وما خبره».

«لوح اول:

او كسى است كه همه چيز را ديد؛ پس اى سرزمين من، با ياد او آواز سر ده!
او كسى است كه از هر چيز خبر داشت و از عبرت‌هايش بهره‌مند شد،
و او حكيم و عارف به هر چيزى است،
رازها را ديد و باطن‌هاى پنهان را شناخت،
و اخبار روزهاى پيش از طوفان بزرگ را آورد،
راه درازى به دوردستها سفر كرد تا رنج‌ها و سختى‌ها بر او فرود آمد ،
همهء رنج‌هايش و همهء خبرهايش را در سنگ نقش كرد».

واضح أن النص يصف شخصاً عالمًا «رأى كل شيء..... الذي خبر جميع
الاشياء..... الحكيم العارف..... ابصر الاسرار وعرف الخفايا المكتومة»، ومُعَلِّمًا
مهمًّا جاء بعلوم مهمة وسينقشها بحيث إنها ستبقى بين الناس «فنقش في
نصب الحجر كل ما عاناه وما خبره».

روشن است كه اين متن، فردى عالم را توصيف مى‌كند كه «همه چيز را ديد.....
همه چيز را دريافت..... حكيم دانا..... رازها را ديد و باطن‌هاى پنهان را شناخت»، و
يا آموزگار مهمى است كه علوم با اهميتى را همراه خود آورده و آنها را به
گونه‌اى نقش خواهد كرد كه بين مردم باقى بماند، «همهء رنج‌هايش و همهء
خبرهايش را در سنگ نقش كرد».

ولو رجعنا للنص الديني الوارد في المهدي نجد الإمام الصادق (عليه السلام)
يقول: [العلم سبعة وعشرون حرفاً، فجميع ما جاءت به الرسل حرفان فلم يعرف الناس
حتى اليوم غير الحرفين، فإذا قام قائمنا أخرج الخمسة والعشرين حرفاً فبثها في
الناس، وضم إليها الحرفين حتى يبثها سبعة وعشرين حرفاً] (١٠).

و اگر به متن دینی وارد شده دربارهء مهدی مراجعه کنیم درمی یابیم که امام صادق (علیه السلام) می فرماید: [علم بیست و هفت حرف است و همهء آنچه پیامبران آورده اند تنها دو حرف است و مردم تاکنون جز آن دو حرف را نمی شناسند. هنگامی که قائم ما قیام کند، بیست و پنج حرف دیگر را بیرون می آورد و آن را بین مردم نشر می دهد، و آن دو حرف را نیز ضمیمه می کند و بیست و هفت حرف را منتشر می سازد] (۱۰).
